بسمه تعالی

چه باید کرد

نوشته نادر حسن زاده

مدیران یک کشور اسلامی باید سرآمد دیگر افراد باشند. عکس بالای سر ایشان، عکس خدا باشد. عزل و نصب های ایشان بدون سفارش باشد. در یک دست ترازو و در دست دیگر شمشیر باشد. قرآن تنها مرجع ارجاع ایشان باشد. چنین مدیرانی هیچوقت مالک اُشتر را با مالک اَشتر اشتباه نمی گیرند. شراکت نمی پذیرند. خطا را نمی بینند کشف می کنند. مجرم را نمی بخشند زندانی می کنند. نماز را نمی خوانند اقامه می کنند. زر نمی اندوزند از جیب خود خرج می کنند. ولع پست ندارند پست ایشان را می طلبد. علم منتخب ایشان افزون و ادب او افزون تر. عشق او به دین چون عشق او به میهن است. برای او زمین، زمین خداست. دین، دین خداست، ایران، کشور ویژه خداست. بی نام می آید با نام می رود. زمین پای او را می بوسد. ملائک بر او و هر کار او صلوات می فرستند. دشمن او را بدنام می کند. مردم او را اشتباه می گیرند. وقتی درگذشت تازه بر غربت او و نه بر تربت او اشک می ریزند.

تاریخ نشر: ۱۳۹۶/۱۰/۲۱. تاریخ بازبینی سوم ۱۴۰۲/۵/۲۵

hasanzadehr@yahoo.com

آدم سرمست محتاج کسی نیست. فکر فردا هم نیست. فکر مردم هم نیست. فکر دوستان دور هم نیست. فکر پدر و مادر هم نیست. زبانم لال یاد خدا هم نیست. همه چیز مهیاست برای دلپسندی او و دلخوشی او. بیمار که شد تازه به فکر خود می افتد. مزمن که شد یاد همه می افتاد. مرگ که رسید یاد خدا می افتد. آن دنیا رفت یاد زمین می افتد. یک گام جلو و هزار گام عقب! از زبان خیلی ها در مواقع ضروری و بحرانی که انسان به بن بست می رسد و استیصال نفس انسان را می برد این سخن شنیده شده است"چه باید کرد؟".

تازه اول سوزاندن فسفر مغز است. تعطیلی معده است. توفیقی است که نصیب هر انسان/جامعه/جوامع می شود. سازمان ملل برای این تاسیس شده است. تا همه فکرهای خود را روی هم بریزند شاید از وقوع یک جنگ خانمانسوز جلوگیری کنند، تا شاید از گرم شدن زمین ممعانت بکنند، تا می توانند نگذارند جمعیت دنیا سرریز بشود، گرسنگی امان ثروتمندان را ببرد. خواب خوش حالان را پریشان نکند. در چنین جوامعی اگر جمع آرا به نفع مردم باشد موجب نعمت است در غیر اینصورت مایه نقمت است.

برای دولت ها هم این سرنوشت ساری و جاری است. با این مردم چه بکنم؟ با این زلزله چه بکنم؟ با این بیکاری چه بکنم؟ با دشمنان چه بکنم؟ با همسایگان چه بکنم؟ با این عایدی چه بکنم؟ با این زیادی خواهان چه بکنم؟ با نامم چه بکنم؟ با کارم چه بکنم؟...

برای دولت های مدعی اسلام کار بسیار سخت است. موضوع رسالت است. یک تعهد اخلاقی و عبادی است. یک ضلع آن مدیران اند. ضلع دیگرش مردمان اند. ضلع سوم آن دین مردمان است. کاری سهل اما سخت. شمشیر دولبه ائی که از دو طرف قربانی می گیرد. خوب باشد آرامش می بخشد، بد باشد آرامش می گیرد. خطا برود تا ثریا می رود. انحراف برود از دین می رود. از دین برود از دنیا می رود.

حتی کسانیکه به دین خدا معتقد نیستند. پای دین برسد از خود قرآن سند می آورند. بیشتر مردم طبق عادت، دین را برای دین دوست دارند. تا چشم باز کرده اند هم گناه کرده اند هم ثواب. هم نذری داده اند هم نذری خورده اند. جوانی کرده اند. دوره پیری هم پیری کرده اند. همه عمر ورد زبانشان انشاءالله- ماشاءالله بوده است. حتی برای روز قیامت هم از این دو لفظ استفاده می کنند. انشاءالله یک قطره اشک بر امام حسین (ع) ما را بی نوبت روانه بهشت خواهد کرد- الاماشالله خدا ارحم راحمین است.

اما دین اسلام این را نمی گوید. حساب و کتاب را می گوید، ذره اعمال را می گوید، حدنصاب را می گوید، عزت بدست من و ذلت بدست من را می گوید، چیزی را نگوئید که عمل نمی کنید را می گوید، مسئولیت چهل همسایه را می گوید، علم

با عمل می گوید، سهم فقرا در روزی دیگران را می گوید، به مال یتیم نزدیک نشوید را می گوید، از تکاثر و کنز می گوید، برباد رفتن ایمان از شدت فقر می گوید، رفع تبعیض از طبقات را می گوید. اقامه نماز با زکات را می گوید، چه بگویم که همه چیز را می گوید. کسی ایمان نداشته باشد اسلام سخت ترین دین ها است. کسی ایمان آورد سهل ترین ادیان است، ثبت ترین احکام است، فخرترین اسفار است.

از این روست ابتدای بحث را با این متن آغاز می کنم که: ای عزیز اهل نظر معلوم است خیلی ها با اسلام اصیل ناآشنا هستند. یک روزِ اسلام عید و هزار روز دیگرش ادای دین است.

روی این اسب یک ثانیه/دقیقه نشستن هنر است تا بخواهی او را رام خود هم بکنی! روی ترازوی آن توزین یک گرم کالا سخت تر از توزین هر کالائی با هر ترازوی دیگر است. منتها شوخی شوخی، اسلام هم شوخی!

کیست که از خود بارها نپرسیده باشد چرا فاطمه (ع) دل نگران آن دنیا بود؟ او که تا از زبان مبارک رسول خدا شنید اولین شتابنده به نزد ایشان است خندید! چه شد از علی خواست شب اول قبر از نزد او لحظه ای دور نشود تا او اعلام رسیدن صواب به مقصد بکند. اعلام نجات مطلق بکند و بعد نوبت به علی برسد تا او هم گزارش خود را در همان شب به پیامبر خود، معلم خود و یار شفیق خود بدهد. ترسیم این لحظات سخت است نه!؟ او از مسلمانی چه کم داشت که اینگونه بیتابی می کرد؟ پدرش که رسول خدا بود، همسرش ولی خدا بود، خودش برگزیده زنان عالم بود و اولادش، اختران تابناک عالم خلقت.

پس بیم چه بود؟ بیم موج ها و یا شوق همراه با بیم سبکباران ساحل ها؟ غیر خدا بودن؟! ترس رفتن بود یا نرسیدن؟! بیم ناس بود یا بیم الله؟ شوق زائر خدا بودن بود و یا نعوذبالله ترس دیدن و یا ندیدن؟!

اگر مسلمانان این آداب اسلامی می دانستند نه هزار نفر که میلیونها نفر به سمت ایشان می شتافتند. نهج البلاغه پر از مذمت دنیا است و ما غریق آستانه دنیا! نکند کتاب معاویه در دست ماست؟! اما بر من و تو ای خواننده نظر من خوب محرز است چوب خدا در زمین خدا صداها دارد اینهمه ثبت تاریخ اعمال و اقوال زشت را فقط و فقط به پای خدا بنویسیم و لاغیر. تغییر جهت بدهیم تغییر رویکرد خدا خواهیم دید. اسلام را در ۱۰۰ متربع خاک اسلام به مدت ۱۰۰ دقیقه ساعت دنیا پیاده شود خواهند دید چه طغیانی عظیمی در وجودی (مراجعه شود به سایت شفقنا. فایل۳۴ ذیل خبر آیا پذیرش دین با اجبار درست است؟ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۶ و مقاله جزایر سازگاری و متابولیکی و چند ده جزیره دیگر برای ماندن و خوردن بیت المال، ۱۳۹۵ در همین سایت)

مجری اول و آخر دین اسلام پس از رسول دین علی دین است. عمر حکومتش کمتر از ۵ سال است. مولانا او را چنین توصیف می کند:

تو ترازوی احدخو بوده ای

بل زبانه هر ترازو بوده ای

این ترازو امروز تبدیل به یک ترازوی دیجیتالی شده است. کمتر از ذره توزین می کند. میکروگرم و نانوگرم را هم وزن می کند. جای این ترازو کجاست. در دست مردم عادی! در چشم مردمان عادی! در اذهان دشمنان ساعی! در آسمان هفتم.

در نوشته های قبلی من آورده بودم:

تفاوت آدم با غیر آدم چون دانا با نادان است. آدم دانا گناه نمی کند. آدم نادان گنه نکند چه بکند؟ آدم دانا یک بار گناه می کند یک عمر توبه می کند. آدم نادان یک عمر گناه می کند یک بار توبه نمی کند! اما آدم دانا چرا گناه نمی کند؟ چون صاحب ترازو و خط کش است. هرچه داناتر، ترازوی او دی‌جیتالی تر و تقسیمات خط کش او ریزتر. برعکس هرکه نادان تر، چشم و گوش او بسته تر، قلب او تیره تر و دست او حتی از قپان و باسکول برای توزین کارهای کیلوئی و نه نانوگرمی او خالی تر! آدم حسابی وقتی حسابگر شد. هم حساب کار خود می کند و هم حساب کار دیگران را. اما او ابتدا رسالت فردی پیدا می کند بعد رسالت اجتماعی و دینی (مراجعه شود به مقاله قرآن جعبه نور اسلام. قسمت۲ در همین سایت).

پرسش:

-می شود در زبانه این ترازو دستکاری کرد؟ بندرت

-می شود سبک شمرد؟ ابدا

-می شود خود را به خواب زد و وزن نکرد؟ اصلا و ابدا

-می شود این ترازو را دست دیگری داد؟ سلمان باشد بلی، ابوذر باشد بلی. ایشان نباشند چطور؟ مگر حاکم، عادل باشد. نباشد چطور؟ اسلام پیاده نشود بهتر است. چرا سخت می گیری؟ چون اجرای احکام اسلام سخت است. فتوا صحیح باشد دو ثواب دارد، خطا باشد یک ثواب. چند خطا باشد صدور فتوا از او ساقط می شود.

-می شود در دین اسلام ممارست روزانه نکرد؟ و بعلت مشغله زیاد به نماز یومیه بسنده کرد؟ برای مردم عادی شاید! برای مدیران کشوراسلامی ابدا.

پس تکلیف چیست؟ عمل به تکالیفی که بر دوش پیامبر گرامی اسلام بوده است. حداقل به اندازه وسع.

تکلیف رسول خدا (ص): الا ای رسولی که در جامه (فکرت و خاموشی) خفته‌ای، شب را (به نماز و طاعت خدا) برخیز مگر کمی، که نصف یا چیزی کمتر از نصف باشد (به استراحت پرداز)، یا چیزی بر نصف بیفزا و به تلاوت آیات قرآن با توجه کامل مشغول باش، ما کلام بسیار سنگین (و گرانمایه قرآن) را بر تو القا می‌کنیم (مزمل/۵-۱).

تکلیف جانشین او علی (ع): از امام صادق (ع) نقل است که آیه"أَمَّن هُوَ قانِتٌ آناءَ ساجِداً وَقائِماً یَحذَرُ الآخِرَةَ وَیَرجُوا رَحمَةَ رَبِّهِ- آیا کسی که در اوقات شب در حال سجده و ایستاده به عبادت مشغول است و از آخرت می ترسد و امیدوار رحمت پروردگارش است، مانند آن از خدا بی خبران است (زمر/ ۹) در شان آن امام همام آمده است.

تکلیف گاندی: او در هر روز حدود یک ربع با خود خلوت می کرد تا نور و جانی تازه بگیرد (enlightenment)، میزان خود باشد و یا هر دلیل دیگر. ضریب خطای توکل در او در حد مقبول باشد و خدای ناکرده به آستانه های نزدیک صفر یا زیر صفر نرسد (مراجعه شود به مقاله قرآن جعبه نور اسلام. قسمت۲ در همین سایت).

تکلیف وزنه برداران: جمعه ۱۵دی ۱۳۹۶ تلویزیون بی بی سی فیلم مستند وزنه بردار زن اوکراینی را نشان می داد که برنده جایزه برنز بود و آرزو داشت در المپیک آینده صاحب مدال بهتر بشود. او می گفت من باید هر روز تمرین بکنم. یک هفته تمرین نکنم ۵ کیلو از وزنی که بر می داشتم کمتر خواهم زد. این تنها اطلاعیه تابلوی اعلانات ورزشکاران حرفه ائی است.

تکلیف علما: در سطح طلبه ها یک روز غفلت یک هفته محنت. در حد علما یک روز غفلت صد روز حیرت.

تکلیف اساتید دانشگاه ها: یک کلاس خواب، یک ترم خواب. یک ترم خواب، یک عمر خواب. خود من که یک حقوق بگیر ساده هستم. نه مقامی دارم و نه منالی و نه دوستانی برای بهره مندی از مواهب دنیا، یک روز (تعطیلی و غیر تعطیلی) حداقل ۵ ساعت پشت کامپیوتر ننشینم و به کارهای علمی و فرهنگی خود نرسم شیرازه کار از دستم در می رود.

تکلیف قضات: مجسمه حقوق بشر اسلامی اند. باید بتوانند خلیفه را هم محاکمه بکنند. در مقام قضاوت علی امیرالمومنین یک شهروند عادی و یک بنده خدا است. لذا توصیه علی به قاضی پرونده، خطاب کردن او بنام ابوالحسن است. طبق فرمایش امام حقوق مکفی حق ایشان است و رعایت حدودالله حق مردم است. دین و نژاد و رنگ پوست و قبیله و عشیره برای او بی معناست. هر کس در برابر او باشد به منزله یک نسل است. شبیه قضاتی آمریکائی که جلوی آقای ترامپ ایستادند (مراجعه شود به نوشته هنر قضات آمریکائی و هنر کارگردان ایرانی، ۱۳۹۵. در همین سایت).

تکلیف مدیران یک کشور اسلامی: ایشان باید مجسمه ایثار و اشتیاق باشند. در اطاق کار تک تک ایشان عکس خدا!! است!! نه برعکس خدا!! حکمی را امضا نمی کنند مگر رضای خدا در آن باشد. نمی خوابند مگر کار مردم تمام شده باشد. در خانه ایشان ببه روی حاسبان باز است. اصلح تر از خود دیدند صندلی را به او می سپارند. شماره حساب مخفی ندارند. دو شغلی نیست. مثل مربی سابق تیم سایپا نیستند که همزمان که در زمین چمن بازی می کرد مربیگری تیم را بر عهده داشت. این کار

همانا و افزایش مایملک، مزایا، پاداش ها، اغماض ها، بده بستانها و اندوخته های منقول و مفروض و مضبوط همانا. چنین مدیر ارشدی وقتی بخواهد انتصاب بکند سفارش نمی پذیرد. مالک اُشتر را با مالک اَشتر اشتباه نمی گیرد. او تا آخرعمر سرباز اسلام است.

انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و پیآمدها و برآمدهای آن:

هیچکس فکر پیروزی انقلاب را نمی کرد. ساواک نام شناخته شده بر مردم ایران و دنیا بود. سال ۱۳۵۶ که من برای ادامه تحصیل به حیدرآباد –هند رفتم در کوچه و بازار، مردم عادی از سه چیز می گفتند: پولداری ایرانیان، ساواک و نفت ایران. وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد اکثر مردم مسلمان هند اظهار خوشحالی کردند. استاد شیمی ما آقا عزیز می گفت این انقلاب نهال نورسیده است. تا درخت بشود به ببار بنشیند زمان می برد.

طولی نکشید جنگ عراق و ایران شروع شد (۱۳۵۹). ۸ سال طول کشید جنگ تمام شد. ۳۹ سال است تبعات جنگ است. بازسازی رمق بودجه ایرانیان را گرفت. هزار میلیارد دلار خسارت مستقیم جنگ و احتمالا هزار میلیارد تومان بابت بازسازی! هزینه ائی که می توانست نباشد یا کم باشد. بعد هم ادامه تحریم ها که جانکاه ترین آنها در ارتباط با موضوع هسته ائی بود. برجام ابتکار عمل خوبی بود. اما تا برجام امضا بشود کشور بدست چند گروه به خط فقر– فلاکت– هلاکت کشیده شد:

۱. گروهی که کارشان قاچاق کالا بود.

۲. گروهی که افتخارشان به آشوب کشیدن مجمع های عمومی سازمان ملل بود.

۳. گروهی که می گفتند ما از برنامه جلو هستیم.

۴. گروهی که اموال مردم را می دزدیدند و آزادانه از کشور خارج می شدند.

۵. گروهی که در داخل کشور زمین خواری می کردند.

۶. گروهی که پست ها را برای خود دو قبضه کرده بودند.

۷. گروهی که ساکت ماندند و از ترس حرف نزدند.

۸. گروهی که از دین بد دفاع کردند. کلیپی هائی که مرتب از شبکه های ماهواره ائی پخش می شود انسان را به گریه وا می دارد.

۹. و گروه های دیگری که بدتر از این ها را کردند.

تا اینکه رسیدیم به اعتراضات مردمی هر بار به بهانه ائی. سال۷۸ به بهانه بسته شدن روزنامه سلام، سال۱۳۸۸ به بهانه رای من کو و دیماه امسال ۱۳۹۶ به بهانه گرانی و آخرین آن کشته شدن مهسا امینی (۱۴۰۱).

طبیعی است عمق اعتراضات اخیر فراتر از حد معمول بود. زیرا درد مردم عمیق بود. خشم خدا فراوان بود. در این مدت هرکس رسید به مردم ظلم کرد. به حسابهای پس انداز مردم رحم نکردند. به صندوقهای بازنشستگی رحم نکردند. به کوه ها و دریاها رحم نکردند. به پست های اداری رحم نکردند. مدیران ظلم کردند کسی به اعتراض مردم گوش نکرد. یک نفر از پرخوری نالید و ده ها هزار از بی نانی. یک نفر از پرخوری فشار خون داشت و هزاران نفر خونی نداشتند که فشار داشته باشد (نمونه اش پرستار مادر من که فشارسنج هم فشار او را نمی گیرد. همین پریشب می گفت ده تا مریضی دارم اما پول ندارم به دکتر مراجعه بکنم).

از آن طرف تعدادی یک شبه میلیاردر شدند. دهقانی که امروز شاهزاده شده است. هر سال مسافرت خانوادگی و مجردی به خارج از کشور دارند. مومن نماها اما مکه و مدینه و عتبات عالیات هم می روند از آن مومن ترها فقط ساحلها را دوست دارند، خرید از فروشگاه های معروف را دوست دارند. شاید تعدادی از ایشان نگران افزایش مبلغ عوارض خروج از کشور هم بودند. بنده خداها هنوز هم یک لغت انگلیسی بلد نیستند! خیلی زود ناموس مردم بدست ایشان و فرزندان ایشان و آقازادگان دیگر به حراج گذاشته شد.

دیدن دختران تن فروش برای من یک فاجعه است. در تمام دوره دانشجوئی که حیدرآباد هند بودم کار من مراقبت از دخترانی ایرانی بود که برای ادامه تحصیل به هند می آمدند و جائی/زبانی را بلد نبودند و ناچار بودند در ابتدا در هتل ها اقامت کنند. می توانستند همان روزهای اول به بهانه گرفتن پذیرش/خوابگاه/ندانستن زبان و..طعمه این و آن بشوند.

امروز رستورانهای سطح شهرها، کافی شاپ های کنار پیاده روها، سرنشینان اتوموبیل های لوکس و خانه های مجردی از این قربانیان بیشمار دارند. خوب، مردم دیدند کاری از دستشان بر نمی آمد. حرف هم می زدند تهدید می شدند، توهین می شنیدند. محروم از هم چیز می شدند. نمونه اش این بنده که در پرونده استخدامی خود دو تا حکم اخراج، یک حکم تبعید، ۷ سال مامور به خدمتی و بالاخره یک بازخریدی و یک بازنشستگی اجباری بناحق بدون رعایت حق و عدالت دارم.

کار که بدست نامحرمان افتاد نامحرمانه کار همه را تمام کردند. برادرانِ مدیران ارشد نظام دست عقیل را از پشت بستند. مدیران مستاجر تا بازنشست شدند سوار اسب شدند، صاحب ویلا شدند. مدیران سازمانهای خصولتی شدند. مردم می دیدند هیچ جا ماوا و هیچکس را ملجاء ندارند. مرتب در اخبار می شنیدند آمریکا در دادگاههای خود از اموال مردم می دزد و در داخل کشور خودی ها می دزدند.

در جلوی دیدگان خود می دیدند امثال زنجانی ها و طبری ها صاحب اموال نجومی شده اند، حقوق نجومی/مسکن نجومی سیره مدیران شده است، دیگر صحبت از خط فقر نیست، خط فقر مطلق است. خط فلاکت است. پناه می بردند به ماهواره ها تا از زبان ایشان حقایق را بشنوند. آنها هم اول او را از هر لحاظ لخت می کردند بعد آنچه شما خواستید را بر گوش او می خواندند. لذا مغز مردم را سپردیم به بیرونی ها و پول مردم را سپردیم به درونی ها. هر دو هم کار خود را به نحو احسن انجام دادند.

مقامات کار خود را کردند (مراجعه شود به نوشته قصه بود و نبود، ۱۴۰۲)، مردم فرصت طلب کار خود را کردند، ضعیف ها معتاد شدند، ضعیف تر روانی شدند، زباله بان و زباله خوان شدند، تعداد بیشماری پشت ماشین این و آن دویدند تا لقمه نانی گیرشان بیآید. تعدادی هم از اینجا مانده از آنجا رانده از غصه دق کردند. کافی بود دو تا تلنگر به این جامعه ملتهب زده بشود. بلند نمی شدند از جا می پریدند.

جرقه آتشی که دیماه ۱۳۹۶ به این خرمن خشک افتاد آتش زلزله کرمانشاه و آتش گرانی تخم مرغ بود (امروز قیمت آن ۸۵۰۰۰ تومان است. آن روز قیمت به یکباره از ۷۰۰۰ تومان به ۱۵۰۰۰ تومان رسیده بود). هر دو از الطاف خفیه خدا بود. تا بدانند مردم چون بشکه باروت اند، آتش سیارند، آتش به اختیار هر معرکه اند. این انرژی چند ریشتری تخلیه نشود کار دست همه خواهد داد. انرژی مثبتی که می تواند مخرب باشد. تا تصمیم سازان و تصمیم گیران بدانند بسیاری از مقامات در خوابند، بی برنامه اند، از مردم منقطع اند، پشت میز نشین اند، دغدغه خود را دارند، حواسشان به دشمن داخلی و خارجی نیست. متکی به غرب هستند. متکی به فرهنگی غربی هستند. تشویق زیاد به مصرف زیاد و درآمد زیاد برای دولت هستند!

چند سال پیش بود کسانی که در کارت های سوخت خود مقداری بنزین ذخیره کرده بودند به ایشان ضرب اجل داده بودند بنزین موجود در کارت های خود را مصرف کنند وگرنه خواهد سوخت! معنی این حرف اینست که سرمایه ملی را دود کن بفرست هوا. کاسبکاری کن. هوا آلوده هم شد و تعدادی ماشین سواری مفت کردند، مهم نیست. انتظار تشویق از ما هم نداشته باش. هدف ما به بن بست رساندن کشور است. مصرف بی رویه بنزین است. حفظ خودروهای فرسوده به نفع خودروسازان داخلی است. واردات خودروهای دست دوم است. تا میزان مصرف امروز به مرز ۱۲۲ میلیون لیتر برسد (با ما، ۲ مرداد۱۴۰۲). کمبود بنزین در سطح کشور است (مهرنیوز، ۱۴۰۲/۵/۲۵).

فقط غول می تواند این کوه مشکلات را حل بکند.

دشمن کار خودش را کرده است، سامری خوب به کار خود آشنا بوده است. پنجری کرده است نه از یکجا که از ده جا. نه با سرعت که با تانی. شروع اعتراضات مردمی اندکی زودرس بود. به انتظار دو سال دیگر بودند. اما برای هر فصلی مفصلی دارند. تا حالا هرچه خواستند کرده اند. مگر مواقعی که خدا نخواسته است.

باید دید این بار تدبیر خدا و مشیت خدا بر چیست؟ تا ببینیم علی و فاطمه چه می خواهند؟ شهدای انقلاب بعنوان ناظران خدا بر روی زمین چه نظری دارند؟ این پشتوانه ها بسیار قوی هستند. سرنوشت ساز هستند. بیمه های خاص خود را دارند. فعلا ترس از رفتن خیلی هاست.

اما این امید هم هست که شایسته سالاری در حد معقول در کشور شکل بگیرد. سلسله مراتب اداری احیا بشود. نوجوانان آقازاده و خانم زاده امور کشور را بدست نگیرند. افسار شتران بدست خران نباشد. مدیران نوکران مردم و نه سروان مردم باشند. ریش خیلی ها باید زده شود. خیلی از این ریش ها خانه شیطان است. یکبار هم آب نخورده است. معلوم نیست کی سه تیغه خواهد شد! همچنانکه کاپشن های سربازی جای خود را به کت و شلوار داد.

سه جا اصلاح بشود ایران احیا می شود: دانشگاه های آدم ساز، حوزه های علمیه معنوی ساز، قوه قضائیه عدالت ساز.

کسی از راست و راست راضی نبودند

کسی از راست و چپ راضی نبودند

کسی گفتا چرا راضی نبودند

به این راضی شدند راضی نبودند

حرف تو گفتند نگفتند خدا

راه تو رفتند نرفتند خدا

رنگ تو بخشید نبخشید خدا

سوره یوسف نترسید خدا

جمع تو بودند نبودند خدا

صبح تو کردند نکردند خدا

خط تو بودند نبودند خدا

حرف تو گفتند نگفتند خدا

کار نمادین نکردند خدا

مشتی جواهر نبودند خدا

نامه عشاق ندادند به ما

آدم خوشحال نبودند خدا

خانه کسی بود ندیدم خدا

خانه بسی بود ندیدم خدا

بوده کسانی ندیدم خدا

بوده نمادی ندیدم خدا

زهره نبودند بگویم چرا

مژده نبودند بگویم چرا

چاره نباشد بگویم چرا

چاره بگوید بگویم چرا

رنگین کمانی ندیدم خدا

روح خدائی ندیدم خدا

مشتی دعا بود که دیدم خدا

بعد جدائی ندیدم خدا

گرفتاری

گرفتاری کجا مانده

گرفتاری به جا مانده

کجا مانده؟

به در مانده

به شب مانده

به وقت نیمه شب مانده

دریغ از عهد من مانده

دریغ بر فرق من مانده

لباس از تن برون مانده

همین در فخر من مانده

ندیدم پرنگار مانده

ندیدم زرنگار مانده

زمین از من کجا مانده

طلا بر دوش من مانده

طلاق بر هوش ما مانده

سوار بر من کجا مانده

بفرض در کوچه ها مانده

بفرض در خانه ها مانده

بلاجوئی کجا مانده

میادین بلا مانده

سواحیل سهل مانده

فلک در پشت ابر مانده

شهید با خون خود مانده

تلف مانده

طرف مانده

طریق صد سخن مانده

نظیف هر سخن مانده

شریف این وطن مانده

کمان سرشین مانده

طحال صد نشین مانده

کمال از ترس من مانده

من آنم با خدا مانده

من آنم با رسول مانده

علی در فکر من مانده

حسین در خون من مانده

چرا این فرد جدا مانده

چرا از جمع جدا مانده

جدائی بود جدا مانده

خدائی بود جدا مانده

چالش ها و راهکارها:

دو میلیون راهیان نور و راهیان کربلا سر چهارراه های مملکت می ایستادند کار خلافکاران تمام بود

سرپست ها می ایستادند کار تبهکاران تمام بود

سر جنگل ها و دریاها و کوه ها می ایستادند کار خام خواران تمام بود

سر بانک ها می ایستادند کار بانکداران تمام بود

مگر نه اینست که عبادت برای عبادت نیست

به جز خدمت خلق نیست

عبادت خلق آثار هنری وجود است

نمایش قدرت سبحان وجود است

تظاهر همه ژنهای خوب است

سر نماز ماندن دور ماندن از فلسفه نماز است

به جمع رفتن رفتن است

دانائی توانائی است نه دارائی

دامادی زناشوئی است نه زنازائی

نمی شود از صبح تا شب در مسجد ماند تا وقت اذان دیگر برسد. صبح ظهر شود، ظهر عصر شود، عصر مغرب بشود و مغرب عشا

نماز که برای خواندن نیست وگرنه می گفتند قرآن

نماز ایستادن برای سوختن است

سوختن برای گرما بخشیدن است

نماز اقامه همه واجبات است

از تطهیر مال گرفته

تا تطهیر اعوان و انصار

تا تهذیب نفس و تزکیه وجود

نماز که برای نماز می شود جای مهر

نماز که برای خدا می شود خوف

خوف می شود شوق

شوق می شود خوش

یک قطره اشک شوق در نماز یک نماز کامل است

زکات این نماز فوق نماز است

کار ما در این دنیا نه حجامت که اجابت است

اصالت نیست

عنایت کامل است

عدالت نافذ است

عدالت یعنی گذاشتن هر چیزی در جای خودش

با این کار برای مجری مجالی باقی نمی ماند

بخوابد

اهمال کند

رنگ برساید

رخ او زودتر از همه زرد می شود (غم بینوایان رخم زرد کرد. سعدی)

وداع او بیش از این است

جمع مردم جمهور است

جمهوری خوب است

در جمهوری های خوب

نه کسی از قافله عقب می ماند

و نه کسی قافیه را می بازد

دنیا می شود عرصه یکتائی همه

نیک خواهی همه

بینائی و بیداری همه

دیگر خوشی دیگران بر او سخت نیست

بخورد او هم بفکر لاغری می افتد!

چه باید کرد؟

می فهمد چرا دغدغه آموزش و پرورش سن آموزش زبان انگلیسی کودکان است (خبر فوری)

می خندد وقتی می شنود اسم جدید آموزش و پرورش، وزارت تربیت رسمی و عمومی است! (خبر فوری)

البته کار صدا و سیما هم تبلیغ کرم حلزون نیست

پفک نمکی ارزان نیست

تعدادی کثیری بیکارند.

دکترند بیکارند

دکتر نیستند بیکارند

اما طلاب جوان بیکار نیستند

نباید هم بیکار باشند

کشور ما کشور دوره ها است

دوره شاه برای طلاب دوره بیکاری بود

دوره محرومیت زیاد

دوره مقبولیت زیاد

این دوره دوره بیعاری است

از دین بپرسند ماندند

از عرش بپرسند ماندند

از نور بپرسند ماندند

تفسیری از خود داری نه والله

حاشیه ائی بر نور داری نه والله

پیام مکتوبی از خود داری نه والله

پیام جدیدی بر جوانان؟ فرصت نکردم

نمازت که قضا نمی شود نه انشالله

بر محمد و آل محمد صلوات

آیا می دانی سریال های خارجی از مردم سریال ساختند؟

آیا می دانی همه حرام های خدا در این سریالها حلال شده است

آیا می دانی همه پارازیت ها روی اخبار است!

وقت از خدا گرفتیم

یا وقت خدا گرفتیم

همه شدیم اخلاق مدار

مردم شدند دنیا مدار

دیگر مثل سابق نیازی به وجود درهای یک کوبه و یک حلقه نیست

حلقه برای خانم ها و کوبه برای آقایان

ظاهر کوبه مردانه و ظاهر حلقه زنانه بود

کسی حق نداشت در را اشتباه بزند

آیفون امروز این مشکل را بر طرف کرده است

خدا را صد مرتبه شکر

اما مشکل جدید پیش آمده؟ چطور!

مرد و زن قاطی شدند

رخت ها خالی شدند

یکی از در گذشته

یکی از دم گذشته

یکی طاقت ندارد

یکی عادت ندارد

حقوق از هم گرفتند

مجالس حق گرفتند (از مشهور نمایندگان مجلس که حقوق مجلس دریافت نمی کردند مرحومان مصدق و مدرس بودند. اخیرا نمایندگان درخواست ۱۰ میلیون حقوق کردند. سه روز پیش آقای عماد افروغ در برنامه تلویزیونی پیش رو می گفتند نمایندگان مجلس اینقدر مزایا می گیرند که محتاج حقوق نباشند).

حقوق از نو گرفتند

حقوق ژن را گرفتند

حقوق خارج گرفتند

نجوم از ما گرفتند

نجوم مسکنی ها

نجوم مذهبی ها

به شخص تهران فروختند

به من ابزار فروختند

کمی کمتر فروختند

به ما طرح را فروختند

طرح افزایش مبلغ عوارض خروج از کشور

چه باید کرد؟

طرح افزایش نرخ بنزین

طرح افزایش خرید خدمت سربازی

طرح فروش کالاهای تملیکی

قیمت نان ثابت ماند

چون قیمت شانه تخم مرغ داشت گران می شد (افزایش ناگهانی هر شانه تخم مرغ از ۱۱ هزارتومان به ۲۷ هزارتومان!)

قیمت املت ارزان می شد

بیکاری نصف می شد

گیاه خواری کم می شد

در "شیعه یک حزب تمام" صحبت از این بود

شیعه با اجتهاد به بن بست نمی رسد

حرف رایج این بود می رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند (اقبال لاهوری)

پس چرا کم آوردیم؟

علما کم آوردند؟

مریدان کم آوردند؟

گفته شد یارانه نگیرید که گرفتند!

گفته شد بانکداری اسلامی نیست که نپذیرفتند!

بیشتر ایشان از نمازگزاران بودند

کمی هم از مدیران بودند (مصاحبه اخیر سخنگوی دولت)

قرار بود این مدیران حذف بشوند

حظ کردم که حذف نشدند

مگر این مدیران آگاه نبودند

برای انتصاب خود نماز شکر بگذارند و نماز شب بخوانند؟

روز را به کار مردم برسند

از فقیرترین آحاد ملت باشند

تیررس باشند اما دورس نباشند

نگذارند آتش به خرمن بیفتد

نگذارند فرمان آتش از بیرون صادر بشود

آتش در خانه و ما گرد خدا می گردیم

وقت آن است که شعار از ماست که برماست زنده شود

خوشحالم که مرجعی در نجف است (آیت الله سیستانی)

که یک فتوای او برای کشور عراق دو میلیون سرباز می گیرد

خوشحالم آتش فتوا هنوز زنده است

شیعه زنده است

حرمت لباس محفوظ است

لسان پیامبر منثور است

پس چه باید کرد؟

اگر دیر نشده

همه برنامه های پیشین تعطیل

چه باید کرد؟

همه جشن های پیشین تعطیل

همه نامگذاریهای پیشین تعطیل

همه اجلاس های پیشین تعطیل

یک ریال هم یک ریال است

یک اعتماد هم یک اعتماد است

اول جلب اعتماد خدا

بعد جلب اعتماد مردم

منشور پیش رو کتاب خداست

مشهور آیات مشهور اعمال است

از خود شروع می کنیم

هرکسی تلویزیون برنامه ائی داشت تعطیل

هر کسی میل صحبت داشت ممنوع

هرکسی از دو جا حقوق می گرفت ممنوع

هرکسی رانت خواری می کرد ممنوع

شبکه پولداران ممنوع

شبکه نوحه خوانان ممنوع

شبکه گوشتخواران ممنوع

دستور از بالا ممنوع

جزایر قناری ممنوع

چه باید کرد؟

جزایر در جزایر ممنوع

شبکه صداقت آزاد

شبکه مناعت آزاد

شبکه هنرمندان آزاد

شبکه دوستان آزاد

شبکه شاکیان آزاد

شبکه منتقدین آزاد

صندوق امانات آزاد

صندوق برگشت امانات مردمی آزاد

خدا این منشور را دوست می دارد

خدا مظلوم را دوست می دارد

خدا راضی من هم راضی

خدایا به امید تو

	کتابی که اول انقلاب باز شد و نقشه راه شد امروز در چه وضعیتی قرار دارد؟

چه باید کرد؟

وزنه جلوی پای ما چقدر است؟	
پشت ما چقدر بار است؟	
وزن ما برای آمریکا چقدر است؟ که برای مخارج خارج از کشور ایران/موشک ایران/مردم ایران دلسوزی می کند؟ و در برابر هزینه های سرسام آور عربستان سعودی سکوت می کند.	
کتاب برای کتاب است یا بالش برای کتاب است؟ بقول مولانا: گرچه مقصود از کتاب آن فن بود/ گر تواش بالش کنی هم می شود	 

اگر دیدی ضعیف آنجا ظریف است

اگر دیدی نحیف آنجا غریب است

اگر دیدی نظیف آنجا طبیب است

اگر دیدی غریق آنجا رقیب است

اگر دیدی شریف آنجا نجیب است

اگر دیدی خدا آنجا لطیف است

مردم چدن خوردند

(۱۴۰۲/۵/۲۵)

اینقدر گرانی شد

اینقدر تخم مرغ و مرغ ارزانی شد

زنا پنهانی و لواط تک خوانی شد (مراجعه شود به نوشته امان از دست مقامات فاسد، ۱۴۰۲)

بین مقامات، بهداری شد

که چدن خوردن هم خوراکی شد

یکی از چند نوستالژی شد

جلز و ولز مکن اعیانی شد

اعیاد هم این شد

پشت بام خانه هم این شد

با نمک کمی دلداری شد